

پیشخوان

«مریکا و تجزیه‌طلبی قومی در ایران» در آینه یک پژوهش نو انتشار

تحریک قومیت‌ها به مثابه ابزاری برای فشان

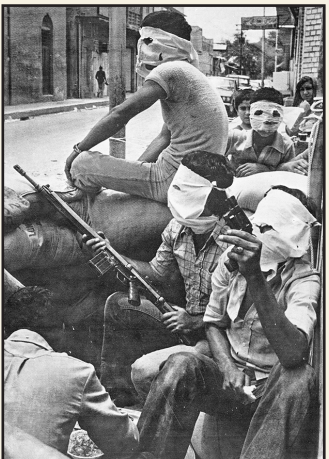
■ علی احمدی فراهانی



تحریک قومیت‌ها به جدایی از ایران بزرگ، همواره در زمره یکی از شاخص‌ترین ترندهای دشمنان طلبی قومی در ایران».

که از نام آن پیداست، به بررسی بخشی از تاریخچه این ترند پرداخته‌است. این پژوهش از سوی جواد حقگو انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته‌است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب، چنین آورده‌است:

«ایران به عنوان کشوری با سابقه تمدنی کم‌نظیر، همواره در گستره سزمینی خود با تعدد فرهنگ‌ها و قومیت‌های گوناگون مواجه بوده‌است؛ وضعیتی که در ادوار مختلف روابط بین‌الملل، به مثابه یکی از پایه‌های ثابت راهبردهای مشترک بسپاری از دولت‌های سلطه‌گر در تقابل با ایران، مورد استفاده قرار گرفته‌است. تفرق اقوام و تنوع مذهبی، در راهبردهای فروپاشی یک نظام سیاسی، همواره به عنوان یک مؤلفه مؤثر و کلیدی با کارکرد سیاسی و نظامی مورد توجه واقع شده‌است. اقوام ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده، بلکه به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی، تاریخی و سیاسی حاکم بر آن، همواره جایگاه کلیدی خود را در راهبردهای بیگانگان حفظ نموده‌اند. نگاهی به چالش‌های قومی یکصد سال اخیر به ویژه در دوره‌های بعد از تحولات مشروطه، جنگ جهانی دوم و انقلاب اسلامی ایران، نشان می‌دهد گرایش‌های قومی در ایران، همواره مورد توجه قدرت‌های خارجی قرار گرفته و از اصلی‌ترین ابزار اعمال فشار آنان بر حکومت مرکزی بوده‌است. در اغلب بحران‌های جدایی طلبانه و چالش‌های قوم‌گرایانه، علائق و گرایش‌های قومی



۱۲۵۸. نمایی از تجزیه‌طلبان مسلح خلق عرب در خوزستان

دستمایه دخالت نیروهای بیگانه در سرنوشت کشور و تضعیف حاکمیت ملی توسط گروه‌های قومی، به نفع قدرت‌های غربی و شرقی بوده‌است. ظهور جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی معترض به نظم و شرایط ناعادلانه حاکم بر نظام بین‌الملل، وضعیتی را به ارمان آورد تا بسپاری از دولت‌های سلطه‌گر به ویژه دولت ایالات متحده، نتوانند با نظام و ظهور ایران روابط دوستانه برقرار نمایند. بنابراین از همان آغازین روزهای پس از انقلاب ایران، دولت امریکا با اتخاذ تدابیر گوناگون به تقابل همه‌جانبه با ملت ایران پرداخت. اقدامات این دولت در مواجهه با حکومت اسلامی ایران، مجموعه فشار از رفتارهای سخت‌انزرم را تشکیل داده‌است. اقدام برای تهاجم نظامی، کودتا، براندازی، حمله گسترده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی علیه منافع ملت ایران، از جمله این اقدامات بوده‌است. دامن زدن به مسائل قومی در ایران و تلاش برای تحریک برخی از نخبگان فریب خورده، از جمله ابزارهای دیگری است که به‌خصوص در سال‌های اخیر، از سوی دولت امریکا مورد توجه قرار گرفته‌است. این ابزار که به‌ویژه در سال‌های پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر مورد توجه سیاست‌گذاران امریکایی قرار گرفته، امروز شرایط مخاطره آمیزی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده‌است. از آنجا که شرایط امروز ایران از جهت قدرت دولت مرکزی را نمی‌توان با ادوار تاریخی پس از مشروطه، پس از جنگ دوم جهانی و پس از انقلاب اسلامی قیاس نمود، بنابراین منشأ غالب اقدامات نرم و ضدامینتی نهادهای گوناگون در داخل و خارج از مرزهای کشور را باید در متغیرهای بیرونی جست‌وجو کرد. در این کتاب، نویسنده محترم ضمن واکاوی علل و عوامل دخیل در ظهور بحران‌های قومی در ایران به بررسی نقش دولت امریکا در پیدایش و گسترش تمایلات و اقدامات جدایی طلبانه قومیت‌های مرز نشین ایرانی در طول سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ پرداخته که امید است برای علاقه‌مندان مطالعات انقلاب اسلامی مفید واقع گردد…»

تاریخ

تاریخ ۸۸۹۸۳۷۴



فرازهایی از تجربه زیسته شهید سید مرتضی آوینی

اوساحت‌های غیبی و قدسی جنگ را واگویمه می‌کرد

■ نیما احمدپور

گذر سه دهه از عروج سیدمرتضی آوینی، هرگز از آوازه و گستره پیام او نکاسته، پیل همواره بدان افزوده‌است. از این‌روی و در سالگشت شهادت او مسانیز بهتر دیدیم که فراژیسی از تجربه تکاملی و سیر ضرورت وی را بازخوانی کنیم. این خوانش، بر اساس روایات دوستان و نزدیکان وی انجام گرفته‌است.

■ ■ ■

■ در او، یک آیین متجلی شده بود!

در آغاز کلام، بهتر آن است که از واپسین منزلگاه تحول سیدمرتضی آوینی، روایتی جامع به دست دهیم، چه آنکه در ادامه مقال خواهیم دانست که از نیل به کدامین مرتبت می‌گوییم. در میان دوستان و مصاحبان او، زنده‌یاد نادر طالب‌زاده به نیکی این مقطع را به توصیف نشسته‌است؛ دوره‌ای که خدایش او را به شهادت برگزید:

«آقا مرتضی هیچ وقت فرصت را از دست نمی‌داد، حرف لغو نمی‌زد و کار بی‌فایده نمی‌کرد. بسیار بشاش و خنده‌رو بود و دیدنش انسان را به یاد اهل بهشت می‌انداخت. همه وجودش اخلاص و صفا بود. اولین هنرش، حضورش بود و هنرهای دیگرش در اولویت دوم بودند. به نظر من، بزرگ‌ترین هنرمند زمانه خود بود و هنوز هم در این زمینه بی‌قیب‌است. دیگر کسی شبیه به ایشان در عرصه هنر پدید نیامد. وقتی اسلام در انسانی متجلی شود، در او اتفاقات خوبی رخ می‌دهد. اسلامی که انسان را در تمام ابعاد متحول می‌کند، در آقا مرتضی معنا داشت. به نظر من، ایشان یک انسان عادی نبود و شاید هر قرن یک بار، چنین انسانی پدید بیاید! کافی است که مجموعه روایت فتح را با انثاری از سنخ خودش مقایسه کنید. تفاوت از زمین تا آسمان است! بیشتر آثار ساخته شده حرفی برای گفتن ندارند، ولی این مجموعه به شدت عبرت‌آموز برای تمام دوران‌هاست و چون محور آنها انسان است و نه رویدادها، مرور زمان بر آن تأثیری ندارد و هر وقت دیده شود، تازه‌گی دارد. ایشان به خاطر نوع نگاه و انتخاب‌هایش، بسیار در خور تکریم بود. بخش اعظم قدرتی که داشت، به خاطر همین شعور و فهمی بود که در انتخاب‌هایش نشان می‌داد. ایشان سلوک بسیار متفاوتی داشت. آقا مرتضی به‌شدت به این موضوع معتقد بود که اگر در

در روایت حیات مصلحان از این نکته نمی‌توان گذشت که گاه زمانه با ایشان سرناسازگاری گذارده و دوست و دشمن را در تقابل با آنان قرار داده‌است! با این همه بخشیی از این کژتابی‌ها نه از سر‌بذاتی و بدخواهی که به دلیل اختلاف افق فکری صورت پذیرفته‌است. سید گاه از زمانه خود پیش می‌افتاد و فهم این امر، از دیگران ساخته نبود. این امر پس از شهادت او بیشتر آشکار شد

امریکا همه چیز در حال نابودی است، انقلاب اسلامی این تغییر را به‌وجود آورده‌است. ایشان خبر گزار این موضوع بود. دلیلی هم که باعث شد با صداسیما و حتی حوزه هنری مشکل پیدا کند، همین بود که او از خودش می‌گشت تا حقیقت تحقق پیدا کند، ولی دیگران از این جنس نبودند. آقا مرتضی در سال‌های آخر عمر، از روند جریان‌ات فرهنگی در رسانه‌ها، صداسیما، حوزه هنری، سینما و… کلافه بود و با جو حاکم تناقض داشت و کوتاه هم نمی‌آمد می‌گفت

حس می‌کنم کرمی هستم که دارم در یک مرداب مدام جق می‌شوم…»

■ هنرمندی که آلوده به سبک غربی نشد

هدایت جریانی که درصدد پالایش فرهنگی است، صلاحیت‌های ویژه‌ای می‌طلبد که علاوه بر خدگرایستی و تعهد، آگاهی به زمان و تخصص نیز در برساند. به ادعای دوست و دشمن، آوینی ساخت فرهنگ و هنر زمانه‌اش را می‌ساخت و به چیرگی آن را به کار می‌گرفت. مستطی دالایی از اصحاب شهید، در این

قفره معتقد است:

«باید به این موضوع توجه کنید که شهید آوینی قبل از بروز همه این اتفاقات، یک هنرمند بود. در دانشکده هنرهای زیبا و در رشته معماری درس خوانده بود. اهل قلم و شعر و داستان‌هایی هم گفته و نوشته بود. اما هدفش صرفاً فیلمسازی نبود، بلکه می‌خواست از دریچه هنر و فیلمسازی، به روستاییان و محرومان خدمت کند. البته ابتدا تخصصی در فیلمسازی نداشت و با آموزش کوتاهی که می‌تواند از ابزارهای حیطه شد و رفته رفته کارهای اثرگذاری ساخت. شهید آوینی متوجه شد که می‌تواند از ابزاری به اسم دوربین و سرمایه‌های هنری که از دانشکده هنرهای زیبا به یادگار داشت، در راستای رسیدن به آرمان‌های خود – که همانا آرمان‌های انقلاب بود- استفاده کند. چیزی که سبک مستندسازی ایشان را از بقیه متمایز می‌کند، این است که او از همان ابتدا و با توجه به همه آنچه از سبک و سیاق غرب در این حوزه به یادش می‌آید، تا آرمان‌های انقلاب از جمله توجه به محرومان و دفاع مقدس – که قرار بسود حول محور ساخت مستندهایش باشد – آلوده به نگاه و سبک غربی نشود. در کار برای محرومان سعی می‌کرد تا مستقیماً با خود کسانی که درگیر این محرومیت هستند، صحبت کنند و به‌جای حرف زدن صرف

ایشان است. به واقع میوه تعهد، تخصص و فعالیت در این میدان

یاران سپید شهید می‌دیدند که او عملاً ترجمان هر چیزی است که دیگران را بدان دعوت نموده‌است. وی برای تمامی عرصه‌های زیستی خویش نسخه‌ای با رنگ الهی داشت و همین امر، دیگران را نسبت به مقامات علمی و عرفانی‌اش پی‌جو می‌کرد

آن را در خدمت انقلاب و مبانی آن قرار دهیم. این نوع نگاه آوینی، به مقولات مختلف از جمله سینما و نقاشی هم وجود داشت. ممکن است تصورتان این باشد که کمی رویکرد رادیکال داشته‌که البته پذیرفتنی است. چون در آن موقع، به‌خصوص در آن حال و هوای اول انقلاب در مستندخان‌گزیده‌ها یا فیلم‌باشگار، کاملاً مشخص است که سن ایشان کم و یک رویکرد رادیکال به موضوع دارد که متأثر از شرایط آن دوره است، اما در دهه ۱۳۷۰ به یک بختگی ویژه می‌رسد و دیگر آن نگاه رادیکال را ندارد. به نقل از یکی از دوستان معمارش، ایشان در زمان رژیم گذشته یک پروژه ساخت و ساز خانه‌های سازمانی را به عهده می‌گیرد و در طراحی منازل، خانه‌های کارگران را بزرگ‌تر از خانه‌های مدیران طراحی می‌کند! این نشان می‌دهد که او از ابتدا، یک نگاه عدالت‌محور به جامعه داشته، ولی به‌تدریج این نگاه پخته‌تر شده بود. مقالاتی هم که ایشان در مورد مسائل اجتماعی دارد، نگاهی رادیکال ندارد یا دست‌کم من از آنها چنین چیزی برداشت نکردام…»

■ سلوکی همرنگ با جهان بینی

اینچه در تاریخ، شناسنامه مصلحان قلمداد می‌شود، اخلاق عملی ایشان است. به واقع میوه تعهد نظری، تخصص و فعالیت، در این عرصه است که بروز می‌یابد. دوستان و یاران سید شهید می‌دیدند که او ترجمان هر چیزی است که دیگران را بدان دعوت نموده‌است. وی برای تمامی عرصه‌های زیستی خویش، نسخه‌ای با رنگ الهی داشت و همین امر، دیگران را نسبت به مقامات علمی و عرفانی‌اش کنجسکو و پی‌جو می‌نمود. قاسم بخشی از معاشران شهید، خاطر نشان کرده‌است:

«محبت، یکرنگی و یکدلی‌ای که با همه آدم‌ها داشت، مهم‌ترین خصیصه او بود. به‌ویژه اگر با کسی رویره و می‌شد که در دایره آرمان‌های او بود، این خصیصه خودش را بیشتر نشان می‌داد. یادم است که یک بار، برای یک بسیجی کاری انجام داد و وقتی دوستان علتنش را پرسیدند، گفت: من اگر بتوانم به کسی که به این درجه رسیده خدمت کنم، بهترین کار ممکن را کرده‌ام و همین برای من کافی است…» ایشان

به انسان‌های دیگر، از جنبه انسانیت‌شان نگاه می‌کرد، نه جایگاه و مرتبه دنیایی آنها. یکی از روشنفکری این است که انسان نسبت به اتفاقات موضع داشته‌باشد و ایشان اینگونه بود. آوینی متفاوت بود می‌توانیم نسبت به وقایع جامعه بی‌معاقت باشیم و با اعتقاد به مبانی انقلاب، باید از هر راهی که ممکن است، نسبت به اتفاقات موضع‌گیری و اعلام نظر کرد. هدف اصلی‌اش، ترویج تفکر انقلاب اسلامی بود و در این راه، از حدیث نفس خودداری می‌کرد و در دوره‌ای به حدی در این‌پرهیز زیاده‌روی کرد که معتقد شد احتیاجی نیست که انسان کتاب‌های زیادی بخواند، همین که قرآن، نهج‌البلاغه یا کتاب مصباح‌الهدی‌ای امام خمینی را بخواند کافی است، ولی به مرور نظرش عوض شد و به مطالعه کتب مختلف در حوزه‌های گوناگون پرداخت. پس از مدتی وارد عرصه فیلمسازی و روزنامه‌نگاری هم شد، اما او همه این رشته‌ها و فعالیت‌ها را به‌عنوان ابزاری در جهت تکامل به‌کار می‌گرفت. ایشان به اصل فرزند زمان خویشستن باش، توجه زیادی داشت. او این را می‌فهمید که در هر مسئله‌ای، باید به اقتضای زمان خودش برخورد کرد. در مواجهه با هر پدیده‌ای، ابتدا باید آن را تعریف کنیم. خاستگاه، جایگاه و نظام آن را بشناسیم و در ادامه فکر کنیم که چطور می‌توانیم

■ از طرف دوست و دشمن در فشار بود!

در روایت حیات مصلحان از این نکته هم نمی‌توان گذشت که گاه زمانه با ایشان سرس‌ناسازگاری گذارده و دوست و دشمن را در تقابل با آنان قرار

شهید سیدمرتضی آوینی در حاشیه ضبط یکی از برنامه‌های روایت فتح



داده‌است! با این همه بخشی از این کژتابی‌ها نه از سر‌بذاتی و بدخواهی که به دلیل اختلاف افق فکری صورت پذیرفته‌است. سید گاه از زمانه خود پیش می‌افتاد و فهم این امر از دیگران ساخته نبود. چنانکه رضا ندافی از معاشران شهید بدان اشارت برده‌است:

«شهید آوینی با آن چهره همیشه روشن و شاداب، چشمان بانفوذ و رفتار صمیمانه‌اش، عامل اصلی جذب جوانان بود. حتی برای جوانان دو برابر انرژی می‌گذاشت که به آنها بفهماند راه و چاه کدام است. من و بیشتر کسانی که از دوستانش بودند، همیشه افسوس می‌خوریم که چرا بیشتر کنارش نماندیم. البته همیشه به خاطر روایت فتح و مجله سسوره، سرش شلوغ بود. مضافاً بر اینکه از طرف دوست و دشمن، تحت فشار قرار داشت و همه آذیتش می‌کردند! وقتی با آدم حرف می‌زد، این احساس به آدم دست نمی‌داد که قصد آموزش دارد، مثل یک دوست حرف می‌زد. هرگز پشت سر کسی غیبت نمی‌کرد و اجازه هم نمی‌داد در برایش پشت سر کسی حرف بزنند. آقا مرتضی در هر حیطه‌ای که وارد می‌شد، اعم از سینما، تئاتر، ادبیات و… واقعاً روشنگر بود. کلام نافذی داشت و مطالب را دقیق و خوب بیان می‌کرد، طوری که خیلی خوب حرفش را می‌فهمیدی و در نهایت به او علاقه‌مند می‌شدی. من هرگز ندیدم کسی را دلخو کرده باشد. همیشه دوست داشت به آدم چیز یاد بدهد، اما نه طوری که از زده شویم. با اینکه همگی غیرحرفه‌ای و آماتور بودیم، اما هیچ وقت طوری با ما برخورد نکرد که حس کنیم کار بلد نیستیم. من جاهای زیادی کار کرده‌ام، اما احساسم این است که آدمخته‌ها و مخصوصاً جسارت بیان عقایدیم، از همان مجله ادبیات داستانی شروع شد. آنجا بود که یاد گرفتم، چطور می‌شود با دست خالی مجله را آورد! من هر چه دارم، از آن دوران دارم. ایشان بسیار باسواد، روشنفکر، دارای دیدگاه‌های باز، دوست‌داشتنی و جذاب بود. احساس می‌کنم در محیط خانه هم با خانواده‌اش رفتاری بسیار صمیمی داشته‌است. بسیار صبور و قابل اعتماد بود و ما می‌توانستیم مسائل خیلی خصوصی و شخصی‌مان را هم با ایشان در میان بگذاریم و مشورت بگیریم. ابتدا غرور و تکبر نداشت. هر وقت به یادش می‌افتم، اولین چیزی که در ذهنم شکل می‌گیرد، خوش‌رفتاری، صمیمیت و حسن رفاقت ایشان است. با این همه من یقین دارم اگر شهید آوینی زنده بود، هرگز اجازه نمی‌داد این همه کتاب دربارش منتشر شوند! کتاب‌هایی که هیچ‌کدام هم مطلب را ادا نکرده‌اند. برای شناساندن شهید آوینی و معرفی او به نسل سوم به بعد، بهتر است روایت فتح را نشان دهند و آثارش را در دست معرفی کنند. من تردید ندارم که جوانان را بدین آثار شهید آوینی، او را بسیار بهتر خواهند شناخت تا اینکه مثلاً سالی یک بار برایش مراسم گرفته شود…»

■ راه‌حل آوینی، خود اوست

واپسین بخش از این نوشتار، به مروری بر میراث آوینی و راه تدوام آن اختصاص دارد. آیا اندیشه راه سید، ظرفیت تدوام داد؟ برای ادامه این مسیر، تحقق چه بایسته‌هایی ضرور می‌نماید؟ فرمول تکرار شخصیت‌هایی چون او در حال و آینده چیست؟ زنده‌یاد دکتر محمد مددپور، فیلسوف و حکیم معاصر، موضوع را به قرار بی

آدمه می‌بیند:

«راه‌حل شهید آوینی، خودش است! یعنی راهی که او رفت، فروکاسته‌ترین صورتش، همان مقاومت اسلامی در مقابل جهانی شدن، اومانیتس شدن و یهودی شدن جهان است. به نظر من اگر کسی جهانی را بدون اینکه در تصویر آن تصرف کند، نشان بدهد، می‌شود هنر اسلامی! هنر اسلامی، همان نمایانند حقیقت است که ریشه‌هاش به حقیقت اصلی عالم بازمی‌گردد. چگونه می‌توان چنین چیزی را محقق کرد؟ به نظر من درک حقیقت اسلام، اصلاً چیز پیچیده‌ای نیست، حتی مثل حل خوردن است! تنها کافی است، طلب و تمنای نفسانی را کنار بگذاریم، حتی در دل تکنیک هم که قرار داریم، باید کوشش کنیم که آن را به سمت حقیقت ببریم. مهار تکنیک، این‌میانذ جوهرای عظیم است. وقتی انسان معنوی شد، تکنولوژی هم دگرگون می‌شود. موضوع اصلی، معنوی شدن انسان است. در گذر زمان و با معنوی شدن انسان، تکنولوژی هم معنوی می‌شود. این هم کار یک سال و دو سال نیست، کار آدم‌های پوست‌نازک هم نیست. به مردان قدرتمند و قوی نیاز است که بتوانند خلاف جریان آب شنا کنند. شهید آوینی چنین انسانی بود و ما برای نجات هنرهایمان ما، هزاران آوینی نیازمندیم. متأسفانه در اکنون ما، این افراد کمتر ظهور می‌کنند و مشکل نیز از همین جاست. چون آوینی ساحت غیبی و قدسی جنگ را می‌دید و نمادهای آن را برای مردم واگو به می‌کرد، این مجموعه برای خانواده‌ها زنده بود و خود را در آن می‌دیدند. تفکر آوینی اعتلا پیدا کرده بود، بنابراین به این عوالم روحانی می‌اندیشید، یعنی همان کاری که حافظ در ادبیات ما کرد و شعر مادی را تبدیل به شعر روحانی کرد. این سیر و سلوک و جش، برای رسیدن به آن ساحت معنوی و حقیقی است و سینمای اشراقی، اینگونه محقق می‌شود. سینمای اشراقی، مبتنی است بر حق‌بینی و حق شناسی. در این عالم، نشانه‌ها و نهادهایی برای حرکت وجود دارد و این همت انسان است که تعیین می‌کند چقدر می‌توان خود را اعتلا بخشید…»